

رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه الغای نابردباری مذهبی

سیاوش صادق پور* - دکتر احسان جاوید**

چکیده:

یکی از دستاوردهای مهم بشریت، رویکرد تجددگرایانه به مفهوم مذهب و تبدیل آن از یک سیاست تمام‌عیار دولتی به ایمانی ذاتاً شخصی بوده است. حق بر آزادی مذهب در زمره حقوق بنیادین بشری است که در اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است؛ با این حال باید اذعان داشت اولاً به دلیل ماهیت و ذات حقوقی‌اش در عرصه بین‌المللی مشروط به پذیرش دولت‌ها بوده و ثانیاً رویکرد دولت‌های مختلف نسبت به آن باتوجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آنها متفاوت می‌باشد. این حق در اروپا تحت حمایت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نهاد تضمین‌کننده آن یعنی دیوان اروپایی حقوق بشر قرار دارد. در این پژوهش برآنیم تا ضمن بررسی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حمایت از آزادی مذهب، با تحلیل آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، رویه دیوان را در زمینه الغای نابردباری مذهبی و تبیین و تحدید حق بر آزادی مذهب ارزیابی نماییم. از آنجاکه نابردباری مذهبی یکی از قدیمی‌ترین دلایل درگیری‌های بین‌المللی است، الگوبرداری از رویه عملی دیوان اروپایی می‌تواند در کاهش برخوردها و ارتقای صلح و امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای مؤثر و سازنده باشد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بشر، آزادی مذهب، نابردباری مذهبی، دیوان اروپایی حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی - ترویجی)، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹
صفحه ۱۲۹-۱۵۸، تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

* دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، آذربایجان شرقی، ایران
Email: siavash.sadeghpour1393@gmail.com

** استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مراغه، آذربایجان شرقی، ایران، نویسنده مسئول
Email: e.javid897@gmail.com

مقدمه

ماده دوم اعلامیه رفع تمامی اشکال تعصب و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده مصوب ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ ضمن بیان ممنوعیت هرگونه تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده، اصطلاح «نابرداری و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده»^۱ را مورد تعریف قرار داده و چنین مقرر نموده است:

«۱- هیچ کس نمی‌تواند به دلیل مذهب یا عقیده‌اش از طرف دولت، نهاد، گروه، یا هیچ فردی مورد تبعیض قرار گیرد؛

۲- در اهداف اعلامیه حاضر، مراد از اصطلاح‌های «نابرداری و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده» هر نوع تمایز، منع، برتری یا محدودیت مبتنی بر مذهب یا عقیده است که هدف یا نتیجه آن منع یا محدود نمودن شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر اساس برابری است.»

اختلافات مذهبی که در طول تاریخ بشریت موجبات جنگ، خونریزی، شورش و ایذاء متدینین را فراهم آورده است، به‌عنوان عاملی تفرقه‌انگیز کماکان در کانون اغلب جنگ‌های گوشه و کنار جهان قرار دارد. دولت‌های کاتولیک و پروتستان جنگ‌های خونین مذهبی‌ای را شعله‌ور ساختند که تا نزدیک به یک قرن به درازا انجامیده و میلیون‌ها نفر قربانی گرفت. اگر اروپا پس از یکصد سال جنگ مذهبی رمق خود را از دست نداده بود، واضح است که به این زودی‌ها نیز شاهد برآمدن «رواداری دینی»^۲ در بین دولت‌های خود نمی‌شد. رواداری باورهای دینی متکثر، چه از دیدگاه حقوقی از طریق اصول مندرج در نص قانون و چه عملاً، جملگی تا مقطع تاریخی‌ای نه‌چندان دور عقایدی انقلابی به‌شمار می‌رفت که امروزه در بسیاری از اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است. همیشه یکی از جوانب تبعیض در برخورداری از حقوق بشر، افتراقات دینی و نابرداری مذهبی بوده است و این نگرانی در اکثر اسناد جهانی حقوق بشری دیده می‌شود.

حقوق و آزادی‌های دینی و مذهبی یکی از مصادیق حقوق بشر است که میزان و گستره دخالت دولت در تحدید آن محل بحث است. این امر به‌ویژه در مورد آزادی‌های دینی مسلمانان اروپا و به‌خصوص در زمینه حجاب مطرح بوده و دعاوی متعددی در این خصوص در

1. Intolerance and Discrimination Based on Religion or Belief
2. Religious Tolerance

دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه شده است. البته رویه دیوان در لحاظ حاشیه صلاحیت دولت‌ها که جهت احترام به حاکمیت دولت‌ها و با مدنظر قرار دادن منافع ملی آنها و درعین حال، با عدم تخطی از مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صورت گرفته است، در آزادی‌های مذهبی محدود به حق ابراز دین است و حق اعتقاد به دین و مذهب تابع هیچ محدودیتی نیست؛ زیرا امری درونی و اعتقادی بوده و تعارضی با منافع جامعه ندارد. برعکس، تعارض حق ابراز دین و مذهب با منافع عمومی قابل تصور است و آزادی‌های افراد در انجام اعمال و مناسک مذهبی نباید با اخلاق عمومی و منافع جامعه در تعارض باشد.^۳

در این مقاله ابتدا مبانی مفهومی، نظری و محتوایی نابردباری مذهبی را تبیین و تعهدات بین‌المللی دولت‌ها را در این حوزه بررسی نموده و در پایان ضمن تحلیل رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در گزیده‌ای از آرای صادره آن در زمینه نابردباری مذهبی، به ارزیابی آثار و نتایج آن می‌پردازیم.

۱- مبانی مفهومی، نظری و محتوایی نابردباری مذهبی

۱-۱- مبانی مفهومی نابردباری مذهبی

مذهب در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشأ اختلاف در آن توجیه مقدمات منطقی یا تفسیر ظاهر کتاب الهی است؛ مانند مذهب شیعه دوازده‌امامی، اشعری، معتزله و ماتریدی و در اصطلاح فقهی، روشی خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه، حنفی، مالکی، حنبلی و غیره است.^۴ این اصطلاح در زبان عربی و فارسی به دو مفهوم به کار رفته است:

الف) مفهوم خاص که عبارت است از شاخه‌ای مخصوص از دین مانند مذاهب شیعه و تسنن نسبت به دین اسلام؛

ب) مفهوم عام و کلی که با مفهوم دین مترادف و همسان است. چنان که گفته می‌شود مذاهب اسلام و مذهب زرتشت که مقصود دین اسلام و دین زرتشت می‌باشد.

نابردباری مذهبی عدم تحمل نسبت به باور مذهبی یا عدم باور مذهبی شخص دیگر است. خطرناک‌ترین نابردباری آن است که در غیاب هرگونه آموزه، از غرایز ابتدایی و جهش‌های

۳. عبدی و زمانی، «حاشیه صلاحیت دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، ۷۹-۷۸.

۴. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۳۵۶.

ناخودآگاه روانی مایه بگیرد. به همین دلیل نیز تبیین و رد آن به کمک استدلال منطقی دشوار است.

درمقابل آن رواداری یا تولرانس^۵ به «عمل عمدی‌ای گفته می‌شود، برای پذیرش یا اجازه دادن به چیزی که شخصاً قبول ندارد. کسی می‌تواند به شکل معنادار درمورد مدارا (پذیرفتن یا اجازه دادن) صحبت کند که در موقعیتی باشد که بتواند نپذیرد یا اجازه ندهد.» این اصطلاح همچنین در معنای «تحمل و تاب آوردن» یا «پشتیبانی، حمایت یا نگه داشتن» و «اندیشه متفاوت» هم تعریف شده است.^۶

پذیرش افکار، عقاید و نظرات دیگران همانند انتظار پذیرش افکار و عقاید خویش توسط سایرین، یکی از اولین اصول دموکراسی و خردمندانه‌ترین روش برای ادامه حیات در یک جامعه متنوع به لحاظ افکار و عقاید است. بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در راستای حق تحصیل و آموزش اشعار می‌دارد: «باید تفاهم، بردباری و مدارا در میان تمام ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا مذهبی ارتقاء یابد.» در میان قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی سازمان ملل، اعلامیه حذف تمامی اشکال نابردباری و تبعیض مبتنی بر دین یا عقیده (قطعنامه ۳۶/۵۵) یک سند اساسی و مورد قبول برای فهم و درک مفهوم بردباری مذهبی محسوب می‌شود.

۱-۲- مبانی نظری نابردباری مذهبی

مبانی نظری نابردباری مذهبی را می‌توان به چهار دسته کلی نابردباری مذهبی ناشی از تبعیض، مدیریت ناشایست تنوع مذهبی، بنیادگرایی مذهبی و ایدئولوژی‌های افراطی تقسیم نمود.

۱-۲-۱- نابردباری مذهبی ناشی از تبعیض

ماده ۱ کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در تعریف تبعیض چنین آورده است: «عبارت تبعیض علیه زنان، در این کنوانسیون، به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن، خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر، توسط زنان، صرف نظر از وضعیت زناشویی

5. Tolerance

6. Zagorin, *How the Idea of Religious Toleration Came to the West*, 5-6.

ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان اطلاق می‌گردد.» در تفسیر این ماده گفته شده است که هرگاه قانون، تصمیم، رویه عملی، فرهنگی و سنت رایج که بر شناسایی و استفاده و اعمال حقوق مساوی زن با مرد در تمام زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی و غیره لطمه وارد آورد و زن را به لحاظ زن بودن از برخورداری از این حقوق مساوی محروم کند، تبعیض محسوب می‌شود.^۷

مطابق بند ۲ ماده ۲ اعلامیه حذف تمامی اشکال تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده، عبارت «تعصب و تبعیض بر مبنای دین یا عقیده» به معنای هر تمایز، محروم‌سازی، محدودیت، یا رجحان بر مبنای دین یا عقیده است که مقصود یا تأثیر آن خنثی کردن یا تضعیف شناسایی، برخورداری یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های بنیادی بر مبنایی برابر باشد.

۱-۲-۲- نابردباری مذهبی ناشی از مدیریت ناشایست تنوع و تکثر مذهبی

تجمع ملل مختلف با مذاهب متفاوت در قالب جهانی شدن، اگر به درستی اداره نشود، نوید دنیایی را می‌دهد که در آن بازگشت به بنیادگرایی و هویت‌های فردی امری گریزناپذیر خواهد بود. دنیایی که در آن انزوای طلبی، قومیت‌گرایی، تروریسم و نابردباری مذهبی متداول شود، در یک کلام دنیایی می‌شود عاری از صلح و امنیت. در جهت مدیریت شایسته تنوع فرهنگی و مذهبی، سازمان یونسکو به موضوع تنوع فرهنگی توجه خاص نموده است. یکی از مهم‌ترین گردهمایی‌های بین‌المللی در حیطه مباحث فرهنگی «کنفرانس جهانی درباره سیاست‌های فرهنگی» است که در سال ۱۹۸۲ میلادی در مکزیکوسیتی توسط این سازمان برگزار گردید. سپس در سال ۲۰۰۱ «کنوانسیون تنوع فرهنگی، گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» و در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۵ در پاریس «کنوانسیون حفظ و ترویج تنوع مظاهر فرهنگی» به تصویب رسید. در همین راستا و در جهت عمق بخشیدن به تنوع فرهنگی است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۶/۵۶ تحت عنوان «حقوق بشر و تنوع فرهنگی» را در ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ تصویب نموده است. مجمع عمومی در این قطعنامه اعلام می‌دارد: تنوع فرهنگی و تلاش کلیه خلق‌ها و تمامی ملت‌ها برای تضمین توسعه فرهنگی خود منبع ثروتی مشترک برای زندگی فرهنگی بشریت است و باید از شناسی که جهانی شدن در اختیار جامعه بین‌المللی قرار داده است برای تضمین و احترام به تنوع فرهنگی استفاده شود.

۱-۲-۳- نابردباری مذهبی ناشی از بنیادگرایی مذهبی

نابردباری مذهبی ناشی از «بنیادگرایی مذهبی»^۸ به معنای غیرمنعطف و آشتی‌ناپذیر بودن قرائت از دین با دیگر ایدئولوژی‌ها و نیز قرائت‌های دینی دیگر است. اصطلاح «بنیادگرا»^۹ اغلب به منظور توصیف ایدئولوژی کسانی که به نام مذهب خشونت می‌ورزند، استفاده می‌شود. بنیادگرایی دینی به دین معین و مشخص محدود نمی‌شود و از لحاظ جغرافیایی بسیار پراکنده است و همچنین از لحاظ پیروان نیز تنوع محسوسی دارد. این جنبش‌ها بسیار متنوع هستند و معمولاً افراد گوناگونی به آنها می‌پیوندند. بنیادگرایان معتقدند که دگرگونی‌های اجتماعی باعث تهدید شیوه زندگی، ارزش‌ها و عقاید دینی مطلوب آنها می‌شود و باید سرسختانه با این دگرگونی‌ها مبارزه کرد. بنیادگرایان وضع موجود را نامطلوب می‌دانند و تصویری ناپسند از آن عرضه می‌کنند. آنها به‌ویژه ساختار فرهنگی حاکم بر جهان را به باد انتقاد می‌گیرند و فرهنگ جهانی را آماج حملات خود قرار می‌دهند. ویژگی این فرهنگ جهانی، اصول و ارزش‌های تجدّد است و به همین دلیل تجدّدستیزی به رسالت اصلی بنیادگرایان تبدیل می‌شود. سلفی‌ها، مهم‌ترین دسته اعتقادی بنیادگراها محسوب می‌شوند.^{۱۰}

۱-۲-۴- نابردباری مذهبی ناشی از ایدئولوژی‌های افراطی

افراطگرایی یکی از صورت‌های پدیداری بنیادگرایی است. البته افراطگرایی، بُعدی بیش از بنیادگرایی در خود دارد که آن را از بنیادگرایی متمایز می‌کند. این بُعد، در واقع، «خشونت» است. افراطگرا لقبی است که به آن دسته از افراد یا گروه‌هایی می‌دهند که عموماً به منظور تحمیل باورها، ایدئولوژی‌ها یا ارزش‌های اخلاقی خود به دیگران، به خشونت متوسل می‌شوند. یکی از عرصه‌های تجلی افراطگرایی، در میان فرقه‌های مذهبی است. این گونه از افراطگرایی، بر هویت انحصاری یک گروه مذهبی تأکید و تمرکز دارد و سایر گروه‌ها را آشکال ناروا یا انحرافی از آن مذهب و بنابراین مستحق خشونت می‌داند. این خشونت بر اساس تقویم مذهبی و در مکان‌ها و زمان‌های مقدّس اعمال می‌شود. همچنین، علاوه بر عموم پیروان یک فرقه، شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار آن فرقه، هدف این نوع خشونت قرار

8. Religious Fundamentalism

9. Fundamentalist

۱۰. رضایی و حشمتی، «نتوتروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی»، ۶۴-۶۱.

می‌گیرند.^{۱۱} فرقه‌گرایی مذهبی که بیشتر به صورت رادیکالیسم مذهبی ظاهر می‌شود، به دلیل افراط و کج‌فهمی در استنباط‌های مذهبی، در عمل نیز از خود رفتارهای افراطی بروز می‌دهد که عملیات انتحاری بی‌هدف و کور یکی از آنهاست؛ عملی که از اساس با آموزه‌های اسلامی و آموزه‌های سایر ادیان الهی در تضاد است. ایدئولوژی‌های افراطی در سه قالب کلی ایدئولوژی‌های استعماری، ایدئولوژی‌های فاشیستی و اندیشه‌های تکفیری (وهابیت) تجلی یافته‌اند.

۱-۳- مبانی محتوایی نابردباری مذهبی

مبانی محتوایی نابردباری مذهبی شامل تبعیض مذهبی، خشونت مذهبی، پاکسازی مذهبی، آزار و اذیت مذهبی، اجبار به تغییر مذهب، توهین مذهبی و ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی می‌باشد.

تبعیض مذهبی اصطلاحی است که معانی مختلفی برای آن بیان شده است که در واقع همه آنها به این مفهوم برمی‌گردد که مبنای برتری میان افراد و گروه‌های مختلف، تفاوت مذهبی باشد. تبعیض مذهبی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات و آسیب‌های جوامع و ناقض حقوق انسان‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است و موجب برتری و سلطه مذهبی بر مذهب دیگر و عامل ایجاد اختلاف و بروز ناامنی و جنگ در جوامع مختلف شده است. در اروپا، تبعیض‌های دینی به‌ویژه علیه مسلمانان رو به افزایش است و به‌خصوص در رسانه‌ها پیوندی منفی میان اسلام و تروریست ایجاد شده است. در انگلستان، مسلمانان، هندوها و سیک‌ها، با رفتارهای غیرعادلانه در زمینه‌های آموزش، استخدام، مسکن، قانون و خدمات دولتی محلی مواجه می‌شوند. گزارشی از مرکز اروپایی نظارت بر نژادپرستی و بیگانه‌هراسی، بیان می‌دارد که مسلمانان قربانیان غالب تبعیض‌ها هستند.^{۱۲}

خشونت مذهبی به‌معنای عدم‌مماشات با رقبای سیاسی است. خشونت مذهبی می‌تواند از مذاهبی خاص منتج شود که ادعای برتری نسبت به سایرین دارند. در این راستا یهودیت و مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نیستند، زیرا برخی معتقدند مؤلفه‌های سکولار از جمله مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی، تجارت آزاد و ... در مسیحیت رسوخ کرده و سبب

۱۱. عطایی و شهوند، «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان»، ۸۶-۸۵.

12. Beate Winkler, "Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia" (Research Report, Austria, EUMC, 2006), 9.

شده‌اند به استناد آنها کشورهای غربی به تحمیل ایدئولوژی خود به کشورهای غیرمسیحی و حتی مسیحی ضعیف‌تر پردازند یا از ایجاد جنگ رویگردان نباشند.^{۱۳}

پاکسازی مذهبی نوعی از اذیت و آزار مذهبی است که در آن یکدستی دینی در سرزمین تحت کنترل اکثریت دینی، از طریق ابزارهایی مانند حبس، اخراج، یا مرگ بر اعضای یک اقلیت دینی حاصل می‌شود. در حقیقت هدف مرتکبان از اعمال سیاست پاکسازی مذهبی آن است که با بیرون راندن دیگر گروه‌های مذهبی مشخص تا آنجا که ممکن است کشوری متجانس و یک‌دست از یک مذهب مشخص بسازند و یا آنکه حداقل گروه‌های قربانی را از مناطقی از کشور اخراج نمایند که از ارزش تاریخی و سنتی برخوردار بوده و یا منافع سیاسی و اقتصادی برای مذهب اکثریت و حاکم دربردارد.

آزار و اذیت مذهبی تا قبل از دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق، علی‌رغم اینکه در سیستم عدالت کیفری به‌کار می‌رفت، از تعریف و عناصر روشنی در حقوق بین‌الملل کیفری برخوردار نبود و در اصلی‌ترین نظام‌های حقوقی جهان (رومی - ژرمنی و کامن‌لا) نیز یک جرم تلقی نمی‌شد. شعبه بدوی دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق در پرونده تادیچ، آزار و اذیت مذهبی را «نوعی تبعیض بر مبنای ایده مذهبی» خواند که به‌منظور نقض حقوق بنیادین فردی صورت می‌گیرد.^{۱۴} ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز منظور از آزار و اذیتی که در ماده ۷ به‌عنوان جنایت علیه بشریت آمده است را شامل تعقیب هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر تلقی نموده که این اعمال برخلاف اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشند.

تغییر اجباری مذهب نوعی تغییر مذهب یا پذیرش فلسفه برخلاف اراده خود است که معمولاً در نتیجه تهدید به مجازات دنیوی یا آزار اتفاق می‌افتد. این نتایج ممکن است از دست دادن شغل یا انزوای اجتماعی، شکنجه یا مرگ باشند. تغییر اجباری مذهب دارای پیشینه‌ای به قدمت خود مذهب می‌باشد. اصطلاح لاتینی «سرزمین هرکس، مذهب او»^{۱۵} در اروپا وجود دارد که سابقه تاریخی تغییر اجباری مذهب در این قاره را به‌خوبی بیان می‌کند و منظور از اصطلاح یادشده آن است که در قلمرو پادشاه، مذهب او طریقت اعتقادی هرکس دیگری را تعیین و تلقین می‌کند.

13. Jurgensmeyer, "Holy Orders: Opposition to Modern States," 34-38.

14. ICTY, Case of Prosecutor v. Dusko Tadic, 1997, para. 694.

15. "Cuius Regio, Eius Religio"

اهانت یا توهین، واژه‌های عربی است که از ریشه «وهن» به معنای سستی گرفته شده است.^{۱۶} پس اهانت به معنای سست کردن می‌باشد و معنای حقوقی این واژه نیز با معنای لغوی آن سازگاری دارد و اصطلاحاً به سست گردانیدن و تحقیر وجود معنوی و حیثیت مجنی علیه گفته می‌شود. اهانت مذهبی نیز به معنای آن است که یکی از شخصیت‌ها یا اشیاء یا اعتقادات مورد احترام تحقیر شود. به استناد بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در قوانین بسیاری از کشورها در جهت حمایت از حقوق دیگران و یا حفاظت از نظم یا اخلاق عمومی نیز توهین جرم تلقی می‌گردد.

ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی اقداماتی نظیر حبس، اخراج از کار و محرومیت از امتیازات اجتماعی یا حتی دستگیری، شکنجه و مرگ است که در قبال انجام و برگزاری آیین و مراسم مذهبی از سوی پیروان گروه مذهبی غالب در یک جامعه یا حکومت‌های مبتنی بر ایدئولوژی افراطی مذهبی علیه اعضای یک اقلیت دینی اعمال می‌شود. اعلامیه رفع تمامی اشکال تعصب و تبعیض مبتنی بر مذهب یا عقیده در ماده ۶ ممانعت از برگزاری مراسم مذهبی را به جهت اهمیت موضوع و به عنوان یکی دیگر از صور نابردباری مذهبی و در قالب یکی از مصادیق مربوط به آزادی اظهار مذهب یا عقیده مورد تأکید قرار داده است.

۲- تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حمایت از آزادی مذهب و الغای

نابردباری مذهبی

قبل از آنکه به بررسی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در این حوزه بپردازیم، لازم است اشاره‌ای گذرا به مهم‌ترین اسناد حقوق بشر جهانی و منطقه‌ای در زمینه حمایت از آزادی مذهب و الغای نابردباری مذهبی داشته باشیم.

حق آزادی مذهب و ممنوعیت اعمال تبعیض بر اساس مذهب در سطح بین‌المللی در مواد ۱، ۲، ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۷}، مواد ۲، ۲۶ و ۲۷ و به‌ویژه ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^{۱۸}، ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی الغای تمامی اشکال تبعیض نژادی^{۱۹}، ماده ۲۱ کنوانسیون حمایت از حقوق افراد معلول^{۲۰}، قسمت b بند ۱ ماده ۵

۱۶. عمید، فرهنگ عمید، ۱۰۷۶.

17. UDHR, 1948, Arts 1, 2, 18, and 19.

18. ICCPR, 1966, Arts 2, 18, 26, and 27.

19. ICERD, 1965, Art. 5.

20. CRPD, 2006, Art. 21.

کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش^{۲۱}، مواد ۱، ۲، ۳ و ۴ اعلامیه محو و الغای تمامی اشکال نابردباری مذهبی و تبعیض بر اساس مذهب یا عقیده^{۲۲}، مواد ۲، ۱۲ و ۱۳ و به‌ویژه ۱۴ کنوانسیون حقوق کودک^{۲۳}، بند ۱۹ اعلامیه وین و برنامه عمل پذیرفته‌شده در کنفرانس جهانی حقوق بشر^{۲۴}، مواد ۳، ۴ و ۳۳ کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان^{۲۵} و در سطح منطقه‌ای در بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین^{۲۶}، بند ۷ سند نهایی کنفرانس راجع به امنیت و همکاری در اروپا^{۲۷} (معروف به سند نهایی هلسینکی)، ماده ۳ اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف بشر^{۲۸}، ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^{۲۹}، ماده ۸ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها^{۳۰}، ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (معروف به اعلامیه قاهره - مصوب ۱۴۱۱ قمری) و اسناد متعدد دیگر اشاره و مورد تأکید واقع شده است که بررسی موردی آنها در این مجال نمی‌گنجد. مطابق اسناد یادشده، حق آزادی مذهب، حق مطلق و در زمره حقوق غیرقابل تعلیق است که تحت هیچ شرایط و اوضاع و احوالی نباید به حال تعلیق درآید یا مورد تعرض قرار گیرد؛ اما جلوه خارجی این حق که مربوط به حق اظهار مذهب می‌شود، مطلق نبوده و مقید به شرایطی است.

از آنجایی که حکومت و دولت نمایندگی سعادت جمعی شهروندان را برعهده دارد، دولت به‌مثابه شخصیتی حقوقی محور ترسیم حقوق شهروندان و متعهد به محدودیت‌ها و مسئولیت‌هاست. مبنای تعهد و تکلیفی که دولت‌ها در برابر شهروندان و اشخاص در برابر دولت و در هر جامعه‌ای دارند، به‌موجب قوانین موضوعه هر جامعه بر آنان تحمیل می‌شود، زیرا به مقتضای حاکمیت دولت و به‌دلیل ولایت ناشی از حاکمیت مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای شهروندان متصور است که دولت‌ها در قبال آن تعهدات سلبی و ایجاب دارند. در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت مورد توجه قرار می‌گیرد.^{۳۱}

21. CADE, 1960, Art. 5(1)(b).

22. DEAFIDBRB, 1981, Arts 1, 2, 3, and 4.

23. CRC, 1989, Arts 2, 12, 13, and 14.

24. VDPA, 1993, Art. 19.

25. CRSR, 1951, Arts 3, 4, and 33.

26. ECHR, 1950, Art. 9(1).

27. CSCE, 1975, Art. 7.

28. ADRDM, 1948, Art. 3.

29. ACHR, 1969, Art. 12.

30. ACHPR, 1981, Art. 8.

۳۱. جاوید، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی (تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی)، ۳۱.

۲-۱- تعهدات سه‌گانه دولت‌ها

اولین شیوه تحلیل ماهیت تعهدات دولت‌ها، نگرستن به تعهدات در قالب گونه‌شناسی سه‌وجهی می‌باشد. این شیوه از تحلیل در سنجه‌ها و معیارهای ارزیابی میزان کارآمدی و حسن نیت دولت‌ها جهت رعایت حقوق مندرج در اسناد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌باشد. وفق این شیوه، تمامی حق‌های بشری متضمن سه شکل از تعهد برای دولت‌هاست.

۲-۱-۱- تعهد دولت‌ها به احترام به آزادی مذهب

تعهد به احترام مستلزم این است که دولت‌ها از مداخله مستقیم یا غیرمستقیم در اجرای حق آزادی مذهب استنکاف نمایند. برای مثال نهادهای دولتی ملزم می‌باشند وفق این تعهد، از اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های قانونی، قضایی، اجرایی و دیگر اقدامات متضمن نقض این حق خودداری ورزند.

۲-۱-۲- تعهد دولت‌ها به حمایت از آزادی مذهب

تعهد به حمایت مستلزم این است که دولت‌ها از مداخله اشخاص ثالث در تحقق حق آزادی مذهب استنکاف به‌عمل آورند. در واقع وفق این تعهد، دولت مسئولیت حمایت از افراد و گروه‌ها در برابر نقض حقوق انسانی (من جمله حق آزادی مذهب)، توسط بازیگران غیردولتی را برعهده دارد و ملزم می‌باشد تا با وضع قوانین مناسب و کنترل مؤثر بر عملکرد افراد خصوصی از نقض این حق توسط آنها جلوگیری نموده و در صورت نقض، اقدامات مؤثر و ضروری را در تعقیب متخلفان و جبران خسارات وارد بر قربانی به‌عمل آورد.

۲-۱-۳- تعهد دولت‌ها به اجرای آزادی مذهب

تعهد به اجرا مستلزم این است که نهادهای دولتی جهت تحقق کامل حق‌های بشری، کلیه اقدامات مقتضی اعم از قانونگذاری، قضایی و اجرایی را معمول بدانند. به‌عبارت‌دیگر، این خصیصه از تعهد، نهادهای دولتی را ملزم می‌دارد تا با اتخاذ تدابیر ضروری، مؤثر و فوری در تدوین، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌های قانونگذاری، قضایی، اجرایی و حسب ضرورت، ریشه‌کنی یا بازنگری و اصلاح قوانین، مقررات، عرف‌ها و رویه‌های متضمن نقض حق آزادی مذهب، در مسیر تحقق و رعایت حقوق بشر طی طریق نمایند.

۲-۲- تحلیل به‌وسیله یا نتیجه بودن تعهد دولت‌ها در حوزه حمایت از آزادی مذهب و الغای نابردباری مذهبی

تقسیم‌بندی تعهدات به دو دسته تعهدات ناظر به فعل و رفتار (تعهد به وسیله) و تعهدات ناظر به نتیجه، از حقوق قراردادهای وام گرفته شده است. به‌نظر می‌رسد، وظیفه دولت در حوزه حقوق مدنی و سیاسی تعهد به نتیجه و تعهدات دولت‌ها در حوزه حقوق اقتصادی و اجتماعی که همانا مهیا کردن شرایط و حرکت تدریجی در چهارچوب امکانات کشور است، تعهد به وسیله باشد؛ چراکه به‌عنوان مثال امکان ایجاد اشتغال و فراهم کردن مسکن در زمانی کوتاه نه ممکن است و نه میسر و لذا تکلیف دولت در این زمینه تکلیفی تدریجی قلمداد می‌شود.

۲-۲-۱- تعهد به وسیله

در مورد تعهدات دولت‌ها نسبت به حقوق و آزادی‌ها، تعهد به وسیله عمدتاً در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شود. طبعاً دولت‌ها برای تدارک چنین حقوقی بر اساس توانایی‌ها و اقدامات خود اقدام خواهند کرد. از آنجایی که ماهیت حقوق اقتصادی و اجتماعی به‌گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت در تهیه امکانات مادی را می‌طلبد، طبعاً در این زمینه تصور وجود محدودیت‌ها و در نتیجه عدم امکان تدارک حق‌های مزبور پیش می‌آید.^{۳۲} لذا متعهد دانستن دولت‌ها در حوزه حقوق اقتصادی و اجتماعی بدون توجه به امکانات آنها امری است غیرعملی و حتی غیرمعقول.

۲-۲-۲- تعهد به نتیجه

از منظر دومین شیوه تحلیل، تعهد دولت‌ها برای مثال از حیث حمایت از آزادی مذهب و الغای نابردباری مذهب واجد ماهیت فوری می‌باشد؛ فلذا دولت‌ها ملزم می‌باشند تا فوراً با اتخاذ کلیه اقدامات مؤثر، جدی و ضروری قانونی، قضایی، اجرایی، نظارتی و ... این حق را بر کرسی واقعیت بنشانند. به عبارت دیگر این‌گونه حقوق از جمله «تعهدات به نتیجه» دولت‌هاست و دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی ملزم هستند که بدون توجه به قید امکانات موجود یا شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جامعه، این حقوق را به‌طور مطلق اعمال نمایند. چنانچه ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می‌کند حق آزادی

۳۲. قاری سیّد فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، ۳۵-۳۳.

عقیده در زمره حقوق غیرقابل تعلیق است که حتی در شرایط جنگی و فورس ماژور نیز به حال تعلیق در نمی آید و در هیچ شرایط و اوضاعی نباید مورد نقض قرار گیرد.

۲-۳- تعهدات سلبی و ایجابی دولت‌ها در زمینه حق آزادی مذهبی

ماهیت تعهد دولت‌ها در تحقق حق آزادی مذهبی، واجد دو ویژگی سلبی و ایجابی می‌باشد:

۲-۳-۱- تعهدات سلبی دولت‌ها

در مورد آزادی مذهب به دلیل اینکه این حق جزء حقوق نسل اول حقوق بشر (حقوق مدنی و سیاسی) بوده و تعهد دولت‌ها حول محور عدم مداخله می‌چرخد، دولت‌ها ملزم هستند تا در خصوص رعایت حق آزادی مذهبی، رویکردی سلبی را در پیش گیرند؛ به عبارت دیگر، این خصیصه مستلزم خویشن‌داری دولت‌ها و تکلیف بر رفع موانع بهره‌مندی از آن حق بوده و آنها را ملزم می‌دارد از هرگونه مداخله در تحقق این حق که بالأخص در شکل محروم‌سازی افراد نسبت به آزادی اظهار عقیده و عمل به مراسم مذهبی متجلی است، خودداری به عمل آورند.

۲-۳-۲- تعهدات ایجابی دولت‌ها

از دیگر سو تعهد دولت واجد ویژگی ایجابی و مثبت می‌باشد. این خصیصه دولت‌ها را ملزم می‌دارد تا با بهره‌گیری از کلیه منابع انسانی، مالی، فنی، قانونگذاری، قضایی، اجرایی و نیز بهره‌گیری از مشارک‌های ملی و بین‌المللی، تمامی تلاش خود را جهت تحقق تدریجی بهره‌مندی همگان از حق آزادی مذهب متمرکز نمایند. به عبارت دیگر در تعهدات مثبت، تکلیف دولت‌ها عمدتاً مبتنی بر «توانمندسازی افراد» برای بهره‌مندی از حق یاد شده است.

۲-۴- اعمال محدودیت‌های مذهبی و انطباق آن با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها

تحدید حقوق و آزادی‌ها در وضعیت عادی یکی از تأسیسات شناخته‌شده در نظام بین‌الملل حقوق بشر است که در یک جامعه دموکراتیک، به حکم قانون و با ملاحظه حفظ و یکپارچگی کشور و به منظور حمایت از بهداشت یا اخلاق عمومی و تأمین حقوق دیگران امکان‌پذیر است.^{۳۳} در برخی از معاهدات راجع به حقوق بشر با الهام از بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه

۳۳. قربان‌نیا، «تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری»، ۳۷.

جهانی حقوق بشر، یک بند کلی راجع به محدودیت‌های وارده بر حقوق بشر، پیش‌بینی شده است؛ نظیر میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۳۴}، منشور اجتماعی اروپا^{۳۵} و ... اما در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از روش فوق پیروی نشده است؛ بدین معنا که به‌جای وضع یک بند کلی راجع به محدودیت‌ها، سعی گردیده که در مورد برخی از حقوق ضمن شناسایی آنها به محدودیت‌های آن نیز در یک بند خاصی اشاره شود.^{۳۶} اما اعمال این محدودیت‌ها منوط به رعایت شرایطی سه‌گانه می‌باشد: این محدودیت‌ها باید منطبق با قانون بوده، از هدفی مشروع برخوردار بوده و اعمال آنها بایستی در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشد. حتی در یک نظام مردم‌سالار تراحم میان منافع ملی (امنیت) و حقوق بشر (آزادی) امری قطعی است. به همین دلیل باید یک نظام متعادل لازم‌الاتباع حاکم شود تا با هرج‌ومرج یا دیکتاتوری مواجه نگردیم.

حقوق و آزادی‌ها از نظر قابلیت تحدید و تعلیق به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ آن دسته از حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی که مربوط به کرامت انسانی هستند، در اسناد بین‌المللی مشمول هیچ‌گونه استثناء و محدودیتی نمی‌باشند. حقوقی مانند حق حیات، منع بردگی، منع شکنجه، حق داشتن عقیده (و نه اظهار آن) از جمله حقوق و آزادی‌های غیرقابل تحدید، غیرقابل تعلیق و بنیادین محسوب می‌شوند. در دسته دوم باید از حقوق و آزادی‌هایی سخن گفت که ناظر بر «حقوق مشروط» افراد بشر است و اصل شرط نیز در متن قانون لحاظ شده است. به عبارت دیگر داشتن دین و مذهب حقی غیرقابل تحدید و تعلیق است اما جلوه خارجی این حق (حق پوشیدن لباس‌های مذهبی و نمایش نمادهای مذهبی، حق آموزش و پرورش مذهبی، تبلیغ مذهبی، ادای سوگند مذهبی، به رسمیت شناختن جوامع مذهبی و رهبران آن و درج اعتقادات مذهبی در اسناد رسمی) مطلق نبوده و تحت قیود و شرایطی است که از آن تحت عنوان «علل موجه اعمال محدودیت‌های مذهبی» یاد می‌شود.

34. ICESCR, 1966, Art. 4.

35. ESC, 1996, Art. 30 (1).

۳۶. در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در ماده ۸ راجع به احترام به زندگی خصوصی و حریم خانوادگی، در ماده ۹ راجع به اعمال مذهبی، در ماده ۱۰ راجع به آزادی بیان، در ماده ۱۱ راجع به آزادی اجتماعات و حق تشکیل انجمن و حقوق سندیکایی و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در بند ۳ ماده ۱۸ راجع به آزادی عقیده و مذهب، در بند ۳ ماده ۱۹ راجع به آزادی بیان، در ماده ۲۱ در مورد حق تشکیل انجمن، در بند ۲ ماده ۲۲ در مورد حق تجمع و حق ایجاد سندیکا، در بند ۳ ماده ۱۲ راجع به حق عبور و مرور آزادانه و حق انتخاب آزادانه مسکن و در بند ۱ ماده ۱۴ راجع به سرّی بودن برخی از جلسات دادگاه، ضمن شناسایی حقوق و آزادی‌ها به محدودیت‌های آنها نیز به صورت موردی اشاره شده است.

۲-۴-۱- علل موجهه اعمال محدودیت‌های مذهبی

از جمله عوامل کلیدی و موجهه در اعمال محدودیت‌های مذهبی می‌توان از نظم عمومی، اخلاق حسنه و عفت عمومی، حقوق دیگران و امنیت ملی نام برد.

بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز شق دوم بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، نظم عمومی را به‌عنوان یکی از محدودیت‌های حق آزادی مذهبی به رسمیت شناخته‌اند. در میان اسناد منطقه‌ای حقوق بشر نیز کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در بند ۳ ماده ۱۲ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند دوم ماده ۹ به این محدودیت اشاره نموده‌اند. در بین عوامل موجهه اعمال محدودیت بر حق آزادی مذهبی، اخلاق، تنها محدودیتی است که در تمام اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به آن اشاره شده است. ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، اخلاق را به‌عنوان خط قرمزی برای حق بر آزادی مذهب، پذیرفته‌اند.

از جمله دلایل دیگر لزوم تحدید آزادی انسان، تعامل وی با دیگران و زندگی جمعی وی در اجتماع است؛ بنابراین، آزادی نسبی و غیرمطلق، نتیجه طبیعی و بدیهی زندگی اجتماعی است. لذا یکی از محدودیت‌های حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی و بالأخص حق آزادی مذهبی در اکثر نظام‌های حقوقی، حقوق و آزادی دیگران است. در این راستا در ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر بر لزوم حفظ حقوق و آزادی‌های دیگران تأکید شده است.

مفهوم امنیت ملی به‌لحاظ سطح، به امنیت فردی، گروهی، ملی و بین‌المللی و به‌لحاظ ابعاد، به سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و غیره قابل تقسیم است. در تعریفی ساده، امنیت ملی به توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های حیاتی داخلی درمقابل تهدیدات خارجی و اینکه کشورها چگونه سیاست‌ها و تصمیمات لازم را برای حمایت از ارزش‌های داخلی درمقابل تهدیدات خارجی اتخاذ می‌کنند، تبیین شده است^{۳۷} که برخی آن را همسان امنیت عمومی و یکی از مصادیق مصلحت عمومی دانسته‌اند.^{۳۸} امنیت ملی یکی دیگر از

۳۷. اخوان کاظمی، امنیت در نظام سیاسی اسلام، ۲۶-۲۵.

۳۸. راسخ، حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)، جلد دوم، ۵۶۹.

محدودیت‌های حق آزادی مذهب است که در ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱۲ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ذکر شده است و در این میان تنها اعلامیه جهانی حقوق بشر است که صراحتاً نامی از امنیت ملی به‌عنوان یکی از محدودیت‌های حق بر آزادی مذهب به میان نیاورده است.

۲-۴-۲- اصول حاکم بر اعمال محدودیت‌های مذهبی

از بررسی ماده ۹ که مقرر اصلی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص حق آزادی مذهب است و ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی استنباط می‌شود که اعمال هر نوع محدودیتی برای آزادی‌های فردی و گروهی و بالمآل آزادی‌های مذهبی پیش از هر چیز باید تحت اصول و شرایطی صورت پذیرد که عبارتند از:

۱. هر محدودیتی باید طبق قانون تعیین شده و بر اساس موارد احصاء شده در اسناد بین‌المللی لازم‌الاجرای مربوطه قابل توجیه باشد. (اصل قانونی بودن یا تجویز قانونی) اولین مؤلفه‌ای که باید در اعمال محدودیت بر آزادی مذهب رعایت شود آن است که این محدودیت‌ها باید یک مبنای قانونی داشته باشند. همان‌طور که دولت‌ها موظفند تمهیدات قانونی برای برخورداری افراد از آزادی‌های گروهی تنظیم نمایند، موظفند موارد اعمال هرگونه محدودیت از برخورداری از این حقوق و آزادی‌ها را نیز در قوانین خود مشخص نمایند. قواعد حقوقی باید هم قابل دسترسی و هم قابل پیش‌بینی باشند. به‌عبارت‌دیگر، شهروندان باید در شرایط عادی و معمولی به قواعد حقوقی دسترسی داشته باشند، به‌نحوی که بتوانند آثار و نتایج حقوقی اعمال خود را پیش‌بینی نمایند؛^{۳۹}
۲. اصل استثنائی بودن اعمال محدودیت‌های مذهبی و اصل تفسیر به نفع آزادی مذهب؛ به‌معنای اصل بر عدم‌قابلیت تحدید حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی است و تحدید حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی بر اساس استانداردهای تعیین شده یک استثناء به‌شمار می‌رود. ماده ۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۳۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص منع تفسیر موسّع به نفع صاحبان قدرت بیان می‌دارد: در این اعلامیه هیچ چیزی نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که برای حکومت، گروه، یا

39. Martínez-Torrón, "Limitations on Religious Freedom in the Case Law the European Court of Human Rights," 587.

صاحبان قدرت متضمن حقی برای انجام عملی به قصد از میان بردن حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه باشد؛

۳. رعایت اصل تناسب در اعمال محدودیت‌های مذهبی. اصل تناسب به معقول بودن اقدامات تحدیدی دولت در اعمال محدودیت‌های مذهبی می‌پردازد. شرط اساسی هرگونه اقدام به تعلیق یا محدودیت‌های مذهبی به‌زعم کمیته حقوق بشر رعایت اصل تناسب است. کمیته بیان می‌کند که اثبات وضعیت اضطراری به‌خودی‌خود مشروعیت اقدامات صورت‌گرفته را اثبات نمی‌کند. کمیته حقوق بشر می‌افزاید حتی زمانی که خطری تمام‌ملت را تهدید می‌کند، نمی‌توان تمامی حقوق قابل‌تعلیق را معلق کرد؛ بلکه تنها می‌توان هر حقی را که تعلیقش ضروری است، برای مدتی نادیده انگاشت.^{۴۰}

۴. اعمال محدودیت باید متضمن هدفی مشروع باشد؛ یعنی محدودیت وضع‌شده باید خودسرانه نبوده و اقدام دولت با اهداف مشروعی که برای یک جامعه دموکراتیک ضروری است، در تناسب باشد. به‌عبارت‌دیگر، اعمال محدودیت بر آزادی ابراز دین و مذهب تنها در صورتی مجاز است که محدودیت‌های اعمال‌شده به‌منظور حفظ نظم، بهداشت، اخلاق عمومی و یا حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران باشد.

۳- حمایت از آزادی مذهب در چهارچوب رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق

بشر

در حوزه اروپا نیز اسناد فراوانی در حیطه حقوق بشر وضع شده‌اند که مهم‌ترین آنها کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است. کنوانسیون مذکور که در سال ۱۹۵۰ امضاء و متعاقباً و به‌تدریج توسط پروتکل‌های الحاقی اصلاح شده، اولین و مهم‌ترین سندی است که شورای اروپا در این خصوص تهیه نموده است.^{۴۱} در سال ۱۹۵۹ در کنار کمیسیون اروپایی حقوق بشر، دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز تأسیس شد تا طی یک رسیدگی دومرحله‌ای نقش نظارت بر اجرای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را ایفاء نماید. با اصلاح کنوانسیون طی پروتکل شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۸، دیوان جدیدی تأسیس شد که عملکرد خود را بر مبنایی دائمی استوار ساخت. خواهان‌ها این حق را یافتند که به‌طور مستقیم در دیوان طرح شکایت کنند. دیوان اروپایی حقوق بشر، از بدو تأسیس، کوشش نموده تا حقوق مطرح‌شده در معاهده اروپایی

40. Taylor, *Freedoom of Religion*, 292.

41. Martínez-Torrón, op.cit, 597-598.

حقوق بشر را گسترش دهد؛ لذا در این زمینه، نخست مفاد این حقوق را توسعه داده و سپس به گسترش مسئولیت دولت‌های عضو پرداخته است. دیوان با به‌کارگیری تفسیری پویا و تکاملی و در نظر گرفتن شرایط زندگی کنونی، مجموعه‌ای از قواعد را فراهم کرده است که این قواعد نه تنها حقوق شکلی، بلکه حقوق ماهوی را نیز در برمی‌گیرند.^{۴۲} با ذکر این مقدمه کوتاه، ضمن تحلیل رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در گزیده‌ای از آرای صادره آن در حوزه آزادی مذهبی، به ارزیابی آثار و نتایج آن خواهیم پرداخت.

۳-۱- رأی دیوان در خصوص الزام به ادای سوگند مذهبی

به‌عنوان نمونه، دیوان اروپایی حقوق بشر در خصوص الزام به ادای سوگند مذهبی رأی ذیل را صادر کرده است:

شکایت باسکارینی و دیگران به‌طرفیت سان مارینو نخستین رأی دیوان در فوریه ۱۹۹۹ میلادی در این خصوص محسوب می‌شود. در قضیه باسکارینی خواهان‌ها به‌عنوان نماینده پارلمان سن مارینو انتخاب شده بودند. طبق قوانین کشور مذکور، نمایندگان مجلس می‌بایست به انجیل سوگند یاد می‌کردند. خواهان‌ها ضمن مراجعه به دیوان مدعی بودند که الزام آنها به اتیان سوگند به کتاب مقدس مسیحیان و تهدید به اینکه در صورت خودداری از این امر، از نمایندگی مجلس خلع می‌شوند، مغایر آزادی مذهب است. دیوان در رأی خود اعلام می‌دارد که الزام قانونی مورد اعتراض خواهان‌ها در حکم این است که شهروندان برای کسب یک مقام دولتی مجبورند برخلاف اعتقاد شخصی، باور خود به یک مذهب خاص را رسماً اعلام نمایند. هرچند دولت سن مارینو سعی کرد که قانون مورد اعتراض را با توسل به دلایل تاریخی و اجتماعی توجیه نماید، ولی دیوان تصریح کرد که محدودیت ایجادشده توسط دولت سن مارینو برای آزادی مذهب به‌هیچ‌وجه منطبق با ضروریات یک جامعه دموکراتیک نبوده و لذا نقض ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توسط دولت خوانده محرز است.^{۴۳}

در نقد رأی قضیه باسکارینی و دیگران به طرفیت سن مارینو به نظر می‌رسد دیوان صحیحاً اقدام کرده است؛ چراکه اعمال حقوق در یک جامعه دموکراتیک نباید مقید به اعلام و التزام به عقاید خاصی باشد و این زمانی مصداق دارد که اشخاص می‌خواهند نامزد انتخابات

۴۲. ویژه، «مفهوم تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، ۱۲۰.

43. ECHR, Case of Buscarini and others v. San Marino, 1999, para. 65.

شوند؛ اما همان طور که دیوان در رأی خود نیز اشاره کرده است، عدم الزام به اتیان سوگند در مجلس، مشروط به اعلام قبلی نماینده است؛ چراکه انتخاب آنها رابطه‌ای مستقیم با اظهارات افراد در زمان تبلیغاتشان دارد و موضع در برابر مذهب نیز جزء آن بوده و تعیین کننده است و عموماً سکوت در برابر مذهب به جای ضدیت و رد آن، آرای معتقدین به مذهب مورد بحث را می‌تواند در پی داشته باشد. لذا اگر قانونی مبنی بر الزام به ادای سوگند در جامعه‌ای دموکراتیک وضع شده باشد که طی آن سوگند مذهبی به عنوان تعهدات قانونی به شمار آید و این اقدام در انتخاب افراد مؤثر باشد، انتخاب شده نمی‌تواند به استناد عقاید شخصی از اتیان آن سر باز زند؛ چراکه به محض انتخاب شدن ماهیت نمایندگی داشته و از این منظر می‌بایست سوگند یاد کند.

۳-۲- رأی دیوان در خصوص درج اعتقادات مذهبی در اسناد رسمی

در این خصوص به عنوان نمونه پرونده واسموس به طرفیت دولت آلمان در سال ۲۰۱۱ میلادی را بررسی می‌نماییم. این دعوا مربوط به نظام مقررات مالیات مذهبی آلمان می‌باشد. در این پرونده درخواست شاکی برای صدور کارت شناسایی مالیاتی با عدم اشاره به نام هیچ یک از گروه‌های مذهبی مشمول مالیات مذهبی، رد شده بود. شاکی در دادخواست خود نزد دیوان اروپایی حقوق بشر، اعلام داشت که این اطلاعات اجباری برای محاسبه میزان مالیات، ناقض مواد ۸ و ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. دیوان در بررسی خود اعلام داشت که هیچ نقضی نسبت به مواد یادشده صورت نگرفته است؛ حتی اگر تداخلی با حقوق شاکی نیز وجود داشته باشد، تداخل در خدمت هدفی مشروع در تضمین و حمایت از حقوق جامعه می‌باشد.^{۴۴}

در بررسی رأی و سموس علیه آلمان به نظر می‌رسد، دیوان استدلال موجه و منطقی ارائه ننموده است؛ چراکه با استدلال ضعیف تأثیر مذهب در انجام وظیفه دولتی، اعلام مذهب را اجباری می‌داند و مذهب مقامات مالیاتی را در اخذ گزارش مالیات آنها مؤثر دانسته و آن را دلیل انشای این حکم می‌شمارد. اگر این استدلال را بپذیریم افراد لامذهب نیز صلاحیت تصدی این مشاغل را ندارند؛ چراکه در برابر اغلب مردم که تعلق مذهبی دارند، ممکن است تعلقات اعتقادی خود را دخالت دهند. استدلال دیوان در این پرونده تالی فاسدهای بی‌شماری را در پی خواهد داشت و دیوان می‌بایست به جای این استدلال نابهنجار و غیرحقوقی، بر اصل

44. ECHR, Case of Wasmuth v. Germany, 2011, para. 5.

مهم حقوق اداری به نام «اصل بی‌طرفی مأمورین دولتی» تأکید می‌نمود. به نظر می‌رسد الزام به درج اعتقادات مذهبی در اسناد رسمی یا ممانعت از درج اعتقادات مذهبی در اسناد رسمی، برخلاف حق آزادی مذهب بوده و نمونه بارز نابردباری مذهبی است.

۳-۳- رأی دیوان در خصوص حق پوشیدن لباس مذهبی و نمایش نمادهای مذهبی

در این حوزه یکی از جدیدترین آرای دیوان مربوط به شکایت دو زن مسلمان به نام‌های «سامیا بلکاسی»^{۴۵} و «یامینا اوسار»^{۴۶} است که خواستار تعلیق و لغو قانون اول ژوئن ۲۰۱۱ میلادی شدند. این قانون استفاده از هر پوشش و وسیله‌ای که کاملاً یا به صورت قابل توجهی موجب پنهان شدن چهره اشخاص می‌گردد را منع نموده است. این زنان مسلمان مدعی شدند که قانون فوق ناقض مواد ۸، ۹، ۱۰ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر می‌باشد. دیوان در این پرونده اعلام نمود که قوانین بلژیک مبنی بر ممنوعیت استفاده از پوشیه در این کشور نقض مواد ۸ و ۹ کنوانسیون محسوب نمی‌شود و این‌گونه استدلال نمود که تحدید آزادی‌های فردی باتوجه به «لزوم زندگی در کنار یکدیگر» و حمایت از «حقوق و آزادی‌های دیگران» قابل توجیه است.^{۴۷}

در نقد رأی فوق می‌توان اظهار داشت که دیوان جهت صدور رأی در پرونده به استدلال‌های قبلی خود در قضیه فرانسه استناد نموده و دست دولت بلژیک را برای اعمال محدودیت‌های بیشتر در آینده باز گذاشت. دیوان در این پرونده بدون لحاظ تفاوت مجازات در نظر گرفته شده برای نقض قانون منع استفاده از حجاب در دو کشور فرانسه و بلژیک مبادرت به صدور رأی نمود؛ به طوری که استفاده از پوشیه در بلژیک دارای مجازات زندان بوده ولی در فرانسه محدود به جریمه نقدی است. دادگاه همچنین در این پرونده نتوانست حدود و ثغور عبارت «زندگی کردن در کنار یکدیگر» را مشخص نماید.

۳-۴- رأی دیوان در خصوص حق آموزش و پرورش مذهبی

در خصوص حق آموزش و پرورش مذهبی به پرونده‌ای از دیوان درمورد شکایتی به طرفیت دولت آلمان اشاره می‌کنیم. شکات پرونده، دانش‌آموزان و والدینشان بودند که به قانون مصوب سال ۲۰۰۶ مبنی بر شرکت اجباری دانش‌آموزان ۷ تا ۱۰ سال در کلاس اصول

45. Samia Belcacemi

46. Yamina Oussar

47. ECHR, Case of Belcacemi and Oussar v. Belgium, 2017, paras. 49,51,53.

اخلاقی مخالف بودند. آنها معتقد بودند مفاد سکولار این دستورالعمل برخلاف اعتقادات مذهب مسیحیت پروتستانی می‌باشد. لذا مستند به ماده ۹ کنوانسیون و ماده ۲ پروتکل ۱ شکایت کردند که شرکت اجباری در این کلاس‌ها برخلاف تعهد دولت در بی‌طرفی مذهبی است. دیوان پس از بررسی، شکایت شکات را وارد ندانست و اعلام داشت برطبق قانون مورد اعتراض و مورد بحث، هدف کلاس‌های اصول اخلاقی، طرح سؤالات بنیادین، فارغ از فرهنگ، اصول اخلاقی و مذهب دانش‌آموزان بوده و کلاس‌ها منطبق بر اصول پلورالیسم، تکثرگرایی و بی‌طرفی مندرج در ماده ۲ پروتکل ۱ می‌باشد.^{۴۸}

در نقد این رأی می‌توان گفت که علی‌رغم استناد ظاهری به ماده ۹ کنوانسیون و ماده ۲ پروتکل ۱ الحاقی، لحاظ دیدگاه «حاشیه صلاح‌دید»^{۴۹} از جانب دیوان در رأی صادره مشهود است؛ چراکه علی‌رغم صراحت مفاد کنوانسیون مزبور و سایر اسناد بین‌المللی (نظیر کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش) مبنی بر لزوم آزادی والدین در تأمین آموزش دینی و اخلاقی طبق اعتقادات خاص شخصی و عدم اعمال اجبار در تعلیمات دینی مغایر با آن، مصالح دولت آلمان را در صدور حکم مدنظر قرار داده است.

۳-۵- رأی دیوان در خصوص به رسمیت شناختن جوامع مذهبی و رهبران آن از سوی مقامات دولتی

در این خصوص به دعوی کلیسای متروپولیتن بساریا و غیره علیه مولداوی در سال ۲۰۰۱ میلادی اشاره می‌گردد. کلیسای مذکور که از جمله کلیساهای ارتدوکس بود، به خاطر عدم شناسایی رسمی توسط مقامات دولتی شکایت کرده بود. دولت بر اساس اینکه این کلیسا انشعابی از کلیسای متروپولیتن مولداوی است که قبلاً به رسمیت شناخته است، درخواست این کلیسا را نپذیرفت. نهایتاً دیوان در بررسی‌های خود ضمن پذیرش ادعای کلیسای خواهان، اعلام کرد که دولت به هنگام اعمال اختیارات خود در خصوص مذهب‌های گوناگون نباید از بی‌طرفی خارج شده و در این راستا برخی را شناسایی و برخی دیگر را غیرقانونی اعلام نماید.^{۵۰}

به نظر می‌رسد دیوان رأی خود در دعوی مزبور را به درستی صادر نموده است؛ چراکه رعایت بی‌طرفی در اعمال اختیارات بر مذاهب گوناگون از جانب دولت‌ها اصلی است که

48. ECHR, Case of Appel-Irrgang v. Germany, 2009, para. 7.

49. Margin of Appreciation

50. ECHR, Metropolitan Church of Bessarabia and Others v. Moldova, 2002, para.116.

رعایت آن نه تنها به جهت عدم تخطی از مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر برای دول اروپایی عضو کنوانسیون، بلکه به عنوان یکی از اصول اولیه و بنیادین حقوق بشری از سوی تمامی دولت‌ها الزامی است.

۳-۶- رأی دیوان در خصوص تبلیغ مذهبی

در این مورد می‌توان به دعوی کوکیناکیس علیه یونان در سال ۱۹۹۳ میلادی اشاره نمود. این پرونده در رابطه با تبلیغ مذهبی یک فرد یهودی است که به علت بحث با همسر کاترول کلیسای ارتدوکس محل به دادگاه یونان کشیده می‌شود و محکوم به تبلیغ دینی می‌گردد. دیوان این اقدام یونان را مخالف با مفاد ماده ۹ احراز و در رأی خویش اظهار داشت که محکومیت شاکی نشان نمی‌دهد که یک ضرورت اجتماعی مبنای توجیه صدور چنین حکمی بوده است. همچنین دیوان مقرر نمود که دادگاه یونان صرفاً متن قانونی که مربوط به تبلیغات غیرقانونی است را بازنویسی و در آن مشخص ننموده که شاکی چگونه و با چه روش نادرستی در جهت متقاعد کردن همسایه خود تلاش کرده است.^{۵۱} در این خصوص دیوان معتقد است مداخله در ترویج مذهب، مداخله در حق بر ابراز مذهب محسوب می‌شود و در تضاد با ماده ۹ کنوانسیون اروپایی است؛ لذا فرد می‌تواند از طریق انتقال معلومات خویش به دیگران، سعی در اقناع آنها نماید. البته نباید تغییر دین از طریق ترویج نامناسب صورت گیرد. آموزش مذهبی به منزله پیوند دو حق آزادی مذهب و آموزش، منحصر به آموزش مدرسه‌ای و طی برنامه‌های کلاسی نیست و می‌تواند از طریق گفت‌وگو با همسایه باشد؛ بنابراین آموزش در مفهوم عام آن، همان مقصود ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است.

در این رأی دیوان به یکی از مهم‌ترین عوامل تحدیدکننده آزادی مذهب اشاره می‌کند و آن ضرورت‌های اجتماعی است. عاملی که در بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون اروپایی و بند ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق سیاسی و مدنی به رعایت نظم عمومی، اخلاق عمومی و یا حقوق دیگران تعبیر شده است. در تحلیل این رأی می‌توان گفت علی‌رغم اینکه نه رأی دیوان و نه متن میثاق و کنوانسیون، تعریف و معیار دقیقی در شناخت ضرورت‌های اجتماعی ارائه نمی‌دهد، با این حال دیوان با مدنظر قرار دادن آزادی مذهب به عنوان یکی از بنیان‌های ضروری یک جامعه دموکراتیک و عدم لحاظ حاشیه صلاحیت برای دولت خوانده به جهت عدم توانایی در اثبات توجیه ادعایی، رأی به نفع خواهان صادر نموده است.

51. ECHR, Kokkinakis v. Greece, 1993, para. 31.

۳-۷- رأی دیوان در خصوص حقوق پدر و مادر

در این خصوص می‌توان به پرونده هوفمن علیه اتریش در سال ۱۹۹۳ میلادی اشاره نمود. در این پرونده خواهان که یکی از پیروان فرقه شاهدان یهوه بود، با ادعای نقض مواد ۹ و ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر علیه اتریش در دیوان اقامه دعوا نمود؛ زیرا دیوان عالی آن کشور از اعطای حضانت فرزندانش به وی خودداری کرده بود. دیوان عالی اتریش در رأی خود اعلام نموده بود در صورتی که فرزندان تحت حضانت پدر کاتولیک خود قرار گیرند، رفاه آنها بهتر تأمین می‌شود؛ زیرا شاهدان یهوه یک اقلیت دینی بوده و اگر نزد مادر خویش که پیرو فرقه مذکور است، بمانند، از رفاه کمتری برخوردار بوده و به‌نوعی از جامعه طرد می‌شوند. دیوان اروپایی حقوق بشر این استدلال دیوان عالی اتریش را رد نمود و اعلام داشت تبعیض مبتنی بر مذهب غیرقابل‌پذیرش است.^{۵۲}

در تحلیل رأی فوق باید گفت چند عامل باعث گردیده تا در این پرونده «دکترین حاشیه صلاحدید» به نفع حقوق افراد سنگینی نموده و نهایتاً دیوان به این نتیجه برسد که حضانت پدر کاتولیک با استدلال یادشده، تبعیض مبتنی بر مذهب می‌باشد. حقوق بین‌الملل، در مواد ۵، ۶ و ۱۸ کنوانسیون حقوق کودک و نظایر آن همواره بر مسئولیت‌های والدین و تکالیف آنان در قبال فرزندان تأکید داشته و مسئولیت اخلاقی و آموزش‌های دینی را در درجه نخست، حق والدین تلقی نموده است. همچنین در کنار آن از کشورهای طرف کنوانسیون خواسته است تا بیشترین تلاش خویش را در راستای تضمین این اصل که پدر و مادر کودک مسئولیت‌های مشترکی در مورد رشد و پیشرفت کودک دارند، معطوف بدارند. پرورش کامل و متعادل کودک منوط به برخورداری از محبت و تفاهم است و به همین جهت، وی باید حتی‌الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود و در فضایی آکنده از محبت و در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد. از سوی دیگر امروزه در ادبیات بین‌المللی و البته تا حدودی داخلی، مفهوم «حق بودن با والدین» به کار گرفته می‌شود که البته حضانت را نیز دربرمی‌گیرد و منظور از حق بودن با والدین و خویشاوندان، هم ارتباط دائم (حضانت) و هم موقت (ملاقات) را شامل می‌باشد. حضانت بنابر رویکرد نظام کنوانسیون حقوق کودک، حق والدین است؛ بدین معنا که کسی حق مزاحمت برای آنان را نداشته و نمی‌تواند آنان را از نگهداری فرزندان منع نماید و یا فرزند را از آنها گرفته و جدا کند و نیز حضانت یک تکلیف است که برعهده والدین گذاشته

52. ECHR, Case of Hoffmann v. Austria, 1993, para.36.

شده است؛ بدین معنا که پدر و مادر نمی‌توانند از حضانت سر باز زنند و به این ترتیب، حضانت هم حق است به نفع پدر و مادر و هم تکلیف است به نفع طفل. نهایتاً از مجموع اسناد بین‌المللی حقوق بشر این‌گونه استنباط می‌شود که مقررات مربوط به حضانت کودک، باید در راستای تأمین منافع و مصالح کودک باشد و در نظام بین‌المللی حقوق بشر، باتوجه به علاقه ذاتی والدین به فرزند خود، حضانت امری متعلق به درون خانواده است. مگر اینکه محیط خانه برای کودک از حیث اخلاقی و حمایتی خطرناک باشد و برای حمایت از کودک، هیچ گزینه‌ای جز جدا کردن کودک از سرپرستی والدین پیش رو نباشد که این امر در فحوائی پرونده و نیز استدلال رأی دیوان عالی اتریش مشهود نمی‌باشد؛ لذا می‌توان گفت رأی دیوان در پرونده فوق به درستی صادر گردیده است.

۳-۸- رأی دیوان در خصوص آزادی برگزاری مراسم مذهبی

در پرونده کوزنستکف و دیگران علیه روسیه، خواهان‌ها که از پیروان فرقه شاهدان یهوه بودند، علیه دولت روسیه به استناد ماده ۹ در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا نمودند. ایشان مدعی بودند که دولت روسیه بدون هیچ دلیل موجهی مراسم مذهبی آنها را که دارای مجوز قانونی بوده، برهم زده و مانع نیایش ایشان شده است. دولت روسیه نیز مدعی بود که مراسم مذهبی مذکور با شرکت کودکان و نوجوانان ناشنوا و معلول برگزار شده است بدون اینکه دلیلی بر رضایت والدین و یا قیّم قانونی آنها ارائه شده باشد. مقامات دولتی به ظن اینکه برگزارکنندگان مراسم مذهبی حقوق کودکان معلول را نقض کرده‌اند، به آن مراسم وارد شده و اعلام نمودند که چنین موضوعی توسط قانون تجویز گردیده، اهداف مشروعی داشته و برای حفظ حقوق کودکان ضروری بوده است. دیوان ضمن بررسی ماوقع و ادعاهای طرفین نهایتاً به این نتیجه رسید که دولت روسیه نتوانسته است هیچ‌گونه سند و مدرکی ارائه کند که نشان‌دهنده مشروعیت دخالت و مجوز ورود به محل برگزاری مراسم آیینی خواهان‌ها باشد. از این رو عمل دولت را نقض آزادی مذهب خواهان‌ها دانست.^{۵۳}

در نقد این رأی می‌توان گفت طبق ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و بند ۱ از ماده ۱۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق آزادی مذهبی شامل حق فرد بر «آزادی برگزاری مراسم مذهبی» نیز می‌گردد. این آزادی می‌تواند به‌طور عمومی یا خصوصی باشد و نیز می‌تواند به شکل پرستش، ادای فریضه، عمل به آموزه و یا آموزش باشد. همچنین

53. ECHR, Case of Kuznetsov and others v. Russia, 2007, paras. 62,74.

هرکدام از این اشکال آزادی برگزاری مراسم مذهبی می‌تواند «به‌طور فردی» و یا «در اجتماع و با دیگران» باشد. فلذا به‌نظر می‌رسد رأی دیوان در این خصوص به‌درستی و در تطابق با مفاد کنوانسیون صادر شده است.

۳-۹- الغای نابردباری مذهبی در چهارچوب رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر حق دادخواهی فردی، یعنی حق افراد و سازمان‌ها به شکایت از دولت را از طریق فرایند استراسبورگ^{۵۴} با اقامه دعوا در کمیسیون اروپایی حقوق بشر و سپس در دیوان اروپایی حقوق بشر فراهم آورده است. دیوان اروپایی حقوق بشر اجرای مقررات کنوانسیون را در وهله اول برعهده مراجع داخلی نهاده است؛ لذا مراجع داخلی در نحوه تفسیر و اجرای مقررات کنوانسیون از آزادی عمل برخوردارند که البته این آزادی عمل نامحدود نبوده و دیوان اروپایی حقوق بشر بر آن نظارت داشته و اختیار بازبینی تصمیمات دولت را دارد. نابردباری مذهبی مقوله‌ای است که تعدادی از آرای صادره دیوان را به خود اختصاص داده است. تحلیل رویه قضایی دیوان در این خصوص همان‌طور که به‌عنوان نمونه در پرونده شکایت دانش‌آموزان و والدینشان به طرفیت دولت آلمان^{۵۵} اشاره گردید، نشان‌دهنده اتخاذ رویکردی مبتنی بر حاشیه صلاحدید می‌باشد؛ کما اینکه دیوان اروپایی حقوق بشر نیز خود برای اولین بار در قضیه ایرلند علیه بریتانیا به‌طور صریح به اصطلاح حاشیه صلاحدید اشاره و اعلام داشت که مراجع دولتی دارای حاشیه صلاحدید وسیعی برای اتخاذ تصمیم هم درخصوص وجود وضعیت اضطراری و هم درخصوص ماهیت و گستره تخطی‌های لازم از کنوانسیون برای جلوگیری از وضعیت مذکور هستند. لازم به ذکر است که دیوان در ابتدای امر، دکتین حاشیه صلاحدید را صرفاً در مورد ماده ۱۵ کنوانسیون که ناظر بر وضعیت‌های اضطراری است، به‌کار برده و متعاقباً استفاده از دکتین حاشیه صلاحدید را به بسیاری از مواد کنوانسیون تسری داده است. در این راستا اولین قضیه‌ای که به حاشیه صلاحدید در خارج از موارد تخطی اختصاص دارد، شکایت از کار اجباری به استناد ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حقوق

۵۴. نهادهای استراسبورگ که متشکل از دو نهاد بسیار مهم کمیسیون اروپایی حقوق بشر و دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌باشد، طی فرایند شکلی خاصی به دادخواهی‌های ارجاع‌شده رسیدگی می‌نمایند؛ البته لازم به ذکر است که در پی اصلاح ساختاری که مطابق پروتکل شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۸ میلادی صورت پذیرفت، دادگاه اروپایی حقوق بشر به‌طور مستقیم به موارد ادعای نقض حقوق و آزادی‌های مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر رسیدگی می‌نماید. نک: Leach, *Taking a Case to the European Court of Human Rights*, 13.

55. *Appel-Irrgang v. Germany*

بشر می‌باشد.^{۵۶} دیوان در آرای صادره خود به معنا و مفهوم حاشیه صلاح‌دید اشاره‌ای ننموده که البته باتوجه به محدود یا موسع بودن گستره آن، بسته به شرایط و اوضاع و احوال هر دعوی قابل توجیه است.^{۵۷}

دکترین حاشیه صلاح‌دید که در ادبیات مرتبط با حقوق بشر مورد توجه بسیاری قرار گرفته است، به عنوان «آزادی عمل، قدرت مانور، جای نفس کشیدن و «آزادی اختیار» تعریف شده و آن را به عنوان نقطه‌ای دانسته‌اند که در آن نظارت بین‌المللی باید مسیر را در اختیار دولت قرار دهد تا دولت مزبور در تصویب یا اجرای قوانین، صلاحیت خود را اعمال نماید.»^{۵۸} لذا مشخص است که مقامات ملی در انتخاب اقداماتی که در خصوص موضوعات تحت صلاحیت کنوانسیون مناسب تشخیص می‌دهند، از آزادی عمل برخوردارند. این آزادی عمل موجب گردیده تا در خصوص ادعاهای نقض حقوق دینی، عملکرد دوگانه دیوان اروپایی حقوق بشر و کمیسیون اروپایی حقوق بشر، گاه به وضوح مشهود باشد.

حاشیه صلاح‌دید در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر معمولاً به این دو موضوع مربوط می‌شود: اول اینکه، مقامات و مراجع دولتی برای حفاظت و حمایت از منافع جامعه مجازند اقداماتی که قانوناً تجویز شده است را اتخاذ نمایند و دوم اینکه، در صورتی که چنین اقداماتی حقوق و آزادی‌های افراد را نقض کند، دولت، ناقض حقوق بشر شناخته نمی‌شود. به سخن دیگر، نقض حقوق و آزادی‌های افراد توسط یک دولت به خاطر حفظ منافع جامعه، تخلف از تعهدات بین‌المللی آن دولت محسوب نمی‌شود.

در خصوص گستره دکترین حاشیه صلاح‌دید باید این نکته را مورد توجه قرار داد که اگرچه دکترین مزبور می‌تواند در برخی مواقع گسترده باشد، ولی به هر جهت نامحدود نیست. هر چند که سکولاریسم و جدایی دین از سیاست یکی از اصول بنیادین حکمرانی در کشورهای

56. Yutaka, *The Margin of Appreciation Doctrine and the Principle of Proportionality in the Jurisprudence of the ECHR*, 6.

۵۷. لازم به ذکر است طبق پروتکل شماره ۱۵ که در سال ۲۰۱۳ پذیرفته شده و در فرایند تصویب و اجرا قرار دارد، علاوه بر انجام برخی اصلاحات شکلی، دکترین حاشیه صلاح‌دید به مقدمه کنوانسیون اضافه شده است. همچنین طبق پروتکل شماره ۱۶ که از تاریخ ۱ اوت ۲۰۱۸ و صرفاً در رابطه با اعضای که آن را امضاء و تصویب نموده‌اند، اجرایی گردیده، کنوانسیون به بالاترین دادگاه‌های یک کشور عضو، اجازه ارائه دیدگاه‌های مشورتی به دیوان در مورد موضوعات اصلی مربوط به تفسیر یا استفاده از حقوق و آزادی‌های تعریف شده در کنوانسیون یا پروتکل‌های الحاقی را داده است. نک:

“Official Texts - Protocols to the Convention.” European Court of Human Rights, Last Modified July 10, 2018, <https://www.echr.coe.int/pages/home.aspx?p=basictexts>.

58. Yourow, *The Margin of Appreciation Doctrine in the Dynamics of European Human Rights Jurisprudence*, 13.

اروپایی می‌باشد، با این حال آزادی‌های مذهبی و عقیدتی مورد حمایت گسترده‌ای در رویه دیوان اروپایی قرار گرفته و حسن اجرای آن تضمین شده است. علی‌رغم اعتراضاتی که واتیکان داشته و دیوان اروپایی حقوق بشر را به در پیش گرفتن سکولاریسم تهاجمی متهم کرده است، اما دیوان مذکور اهمیت زیادی برای آزادی دین و مذهب قائل است؛ به گونه‌ای که رویه دیوان در این زمینه بسیار غنی‌تر از سایر حقوق و آزادی‌ها می‌باشد. در همین راستا دیوان در قضیه کوکیناکیس^{۵۹} تصریح می‌نماید: «آزادی عقیده، وجدان و مذهب از بنیادهای یک جامعه دموکراتیک بوده و آزادی مذهب یکی از عناصر حیاتی شکل‌گیری هویت معتقدین و نحوه نگرش آنها نسبت به زندگی است.»^{۶۰}

نتیجه

دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان مرجع ناظر بر تفسیر و اجرای صحیح کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از ابتدای تأسیس کوشش نموده تا حقوق مطرح شده در معاهده اروپایی حقوق بشر را گسترش دهد. با بررسی رویه دیوان در این خصوص نتیجه می‌گیریم که عملکرد دیوان نسبت به مسئله آزادی مذهب خصوصاً در پرونده‌های مرتبط با پوشش مذهبی و حجاب، حق بر آموزش مذهبی و تزامم آزادی بیان و آزادی مذهب متناقض می‌باشد و صدور آرای متناقض در این خصوص می‌تواند اعتبار دیوان را زیر سؤال ببرد. دیوان در صدور برخی از آرای مربوط به مسلمانان به جای تأسی از موازین حقوقی از موازین سیاسی تأثیر پذیرفته و آن‌طور که شایسته یک نظام قضایی در سطح منطقه اروپا بوده، عمل نکرده است که البته این امر به این دلیل می‌باشد که پرونده‌های مطروحه نزد دیوان در زمینه آزادی مذهب، مربوط به یک مذهب خاص نبوده و مذاهب گوناگونی را دربرمی‌گیرند و همین موضوع دیوان را در اتخاذ رویه واحد در صدور آراء با چالش‌های فراوان روبه‌رو نموده است.

نهایتاً در تحلیل آرای صادره دیوان در زمینه آزادی مذهبی که به چند نمونه آن اشاره گردید و با لحاظ سایر آرای صادره دیوان در این زمینه، به استثنای مواردی معدود، لحاظ منافع و مصالح دول اروپایی در قالب دکرترین حاشیه صلاحدید در رویه قضایی دیوان مشهود است که این امر در طول زمان، نگرانی به حاشیه رانده شدن آزادی‌های مذهبی در راستای منافع دول را گوشزد می‌نماید؛ هرچند که اتخاذ چنین رویکردی در اتحادیه اروپا جهت احترام به حاکمیت

59. ECHR, Case of Kokkinakis v. Greece, 1993, para. 31.

۶۰. عبدی و زمانی، پیشین، ۶۸-۶۷.

دولت‌ها و نیز در نظر گرفتن منافع ملی آنها و درعین حال عدم تخطی از مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر صورت پذیرفته است. بر اساس دکترین یادشده، برای دولت‌ها اختیار و صلاحیددی در نظر گرفته شده است که از طریق آن آزادی عمل و اختیاراتی برای ایشان در تفسیر مفاد کنوانسیون اروپایی فراهم گشته تا آنها را در عین تعهد به اجرای مفاد کنوانسیون در حفظ منافع ضروری‌شان یاری نماید. نکته حائز اهمیت اینکه باتوجه به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر درخصوص «حق‌های بنیادین بشری»، دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی درجهت تعلیق و یا محدود کردن این حق‌ها دارای «حق به صلاحدید» نمی‌باشند. لذا آنها بالطبع درخصوص حق بر پوشش مذهبی، حق بر تبلیغ مذهبی، حق بر آزادی تعالیم مذهبی و ... باتوجه به اینکه این حقوق به‌عنوان آثار «حق بر آزادی مذهب» محسوب شده و در عرصه حقوق بین‌الملل بشر به‌عنوان حقوق بنیادین بشری در نظر گرفته می‌شوند، دارای اختیار و آزادی عمل درجهت محدود نمودن آنها نمی‌باشند؛ باین حال به‌نظر می‌رسد که دیوان اروپایی حقوق بشر بدون توجه به ماهیت این حق و نیز شرایط لازم برای اعمال دکترین حاشیه صلاحدید از جانب دولت‌ها، با اعطای «حق به صلاحدید» به دولت‌ها درجهت محدود نمودن حق بر آزادی مذهب، علی‌رغم صدور آرائی متقن و شایسته در سایر حوزه‌ها، در برخورد با این حق دچار تعارض شده و لذا در الغای مقوله نابرداری مذهبی به‌خصوص درزمینه حق بر پوشش مذهبی چندان موفق نبوده است. البته شایان ذکر است این مسئله عملکرد کلی دیوان را مخدوش ننموده و دیوان اروپایی حقوق بشر می‌تواند به‌عنوان یک سیستم قضایی کارآمد، الگویی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای کاهش برخوردها و ارتقای صلح و امنیت محسوب گردد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام. *امنیت در نظام سیاسی اسلام*. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۶.
- جاوید، محمدجواد. *نظریه نسبیت در حقوق شهروندی (تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی)*. تهران: نشر گرایش، ۱۳۸۸.
- دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه دهخدا (لوح فشرده)*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- راسخ، محمد. *حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)*. جلد دوم. تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
- رضایی، علیرضا، امیر حشمتی. «نئوتوروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی». *فصلنامه حبل‌المتین* ۱۴ (۱۳۹۵): ۶۸-۴۶.
- عبدی، ایوب، سید قاسم زمانی. «حاشیه صلاح‌دید دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر». *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی* ۵۵ (۱۳۹۵): ۸۲-۶۱.
- عطایی، فرهاد، شهرداد شهوند. «افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان». *فصلنامه دانش سیاسی* ۲ (۱۳۹۱): ۸۳-۱۰۶.
- عمید، حسن. *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. *حقوق بشر در جهان معاصر*. جلد دوم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹.
- قربان‌نیا، ناصر. «تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری». *فصلنامه حقوق اسلامی* ۱۲ (۱۳۸۶): ۳۷-۶۱.
- مهرپور، حسین. *نظام بین‌المللی حقوق بشر*. تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۷.
- ویژه، محمدرضا. «مفهوم تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر». *مجله تخصصی الهیات و حقوق* ۱۳ (۱۳۸۳): ۱۳۰-۱۰۹.

ب) منابع خارجی

- African Charter on Human and Peoples Rights, 1981.
- American Convention on Human Rights, 1969.
- American Declaration on the Rights and Duties of Man, 1948.
- Convention against Discrimination in Education, 1960.
- Convention on the Rights of Persons with Disabilities, 2006.
- Convention on the Rights of the Child, 1989.
- Convention Relating to the Status of Refugees, 1951.

Declaration on the Elimination of All Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief, 1981.

European Convention for Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, 1950.

European Court of Human Rights, Case of Appel-Irrgang v. Germany, 2009.

European Court of Human Rights, Case of Belcacemi and Oussar v. Belgium, 2017.

European Court of Human Rights, Case of Buscarini and others v. San Marino, 1999.

European Court of Human Rights, Case of Hoffmann v. Austria, 1993.

European Court of Human Rights, Case of Kokkinakis v. Greece, 1993.

European Court of Human Rights, Case of Kuznetsov and others v. Russia, 2007.

European Court of Human Rights, Case of Metropolitan Church of Bessarabia and Others v. Moldova, 2002.

European Court of Human Rights, Case of Wasmuth v. Germany, 2011.

European Court of Human Rights. "Official Texts - Protocols to the Convention." Last Modified July 10, 2018. <https://www.echr.coe.int/pages/home.aspx?p=basictexts>.

European Social Charter, 1996.

Final Act of the Conference on Security and Cooperation in Europe, 1975.

International Convent on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination, 1965.

International Covenant on Civil and Political Rights, 1966.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, 1966.

International Criminal Court for the former Yugoslavia, The Prosecutor v. Dusko Tadic, 1997.

Jurgensmeyer, Mark. "Holy Orders: Opposition to Modern States." *Harvard International Review* 25 (2004): 34-38.

Leach, Philip. *Taking a Case to the European Court of Human Rights*. 2nd Ed. Oxford: Oxford University Press, 2005.

Martínez-Torrón, Javier. "Limitations on Religious Freedom in the Case Law of the European Court of Human Rights." *Emory International Law Review* 19 (2005): 587-636.

Taylor, Paul. *Freedom of Religion: UN and European Human Rights Law and Practice*. Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

Universal Declaration of Human Rights, 1948.

Vienna Declaration and Programme of Action, 1993.

Winkler, Beate. "Muslims in the European Union: Discrimination and Islamophobia." Research Report, Austria, European Monitoring Centre on Racism and Xenophobia, 2006.

Yourow, Howard Charles. *The Margin of Appreciation Doctrine in the Dynamics of European Human Rights Jurisprudence*. 1st Ed. Dordrecht: Kluwer Academic Publishers, 1996.

Yutaka, Arai-Takahashi. *The Margin of Appreciation Doctrine and the Principle of Proportionality in the Jurisprudence of the ECHR*. 1st Ed. Cambridge: Intersentia Publishers, 2002.

Zagorin, Perez. *How the Idea of Religious Toleration Came to the West*. Princeton: Princeton University Press, 2003.